

يَسْ هَمِه وَصَلْنَدُ

لذت ۲

آن چه می شنوم در گوش من نمی ماند ، وارد مغزم شده ، تصویری ایجاد می کند ، صداها همه جا هستند. هر روز تصویرشان را می بینم ، حتی صدای بی صدایی ، برای من حداقل یک کوچه ، یک دشت ، یک درختانی پراکنده خواهد بود ، در صدای بی صدایی.

آیا در صدای بلند احساس سکوت داشته‌ای ، فکر کن ، آیا در صدای بلند احساس سکوت داشته‌ای؟ منظور من زمانیست که صدای بلند مغزت را روی تصویری متمرکز می کند ، آرامش ، درخواست من این است ، فریادی بزن که صدای بلندت آرامش من باشد.

در خردسالی دستم در جیبم بود و سرم پایین و به زمین یا بالا و به آسمان نگاه می کردم ، امروز ادامه‌ی همان راه را می روم ، مرا نه سر به زیرم خوانید نه سر به هوا ، صدای سکوت نگاه مرا دزدیده بود و خواهد دزدید ، پس سکوت را با صدایت به من هدیه بده ، در دو گوشم همزمان فریاد بزن.

و چرا گاهی آن قدر از این سکوت هوا لذت می برم که دلم می خواهد روی زمین دراز بکشم ، چرا در میان سر و صدای کارگری که زمین را می خراشد من لذت می برم ، در لذت سکوت ، حتی مرا صدا می کنند ، من جواب می دهم اما نیم کره های مغز من جای دیگری متمرکزند ، آیا با صدایت تصویر مغز مرا آبی خواهی کرد؟ هنوز معلوم نیست....

نوید دزاشیبی

۹۱/۱۲/۳